شمـــاره ۸۰ ، تابستـان و پاییـــز ۲۰۱۸

مجله خدمتگزاران انجیل

حصاد بسیار است و عمله کم... لوقا ۱۰: ۲

مصـــاحبه با دکتر ری اکسنواد (بخش دوم)

ساختار ادبی داستان ابراهیم

ماجراهای کشیش طنّاز

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۲

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۳

راهبران کتابخوان ۲

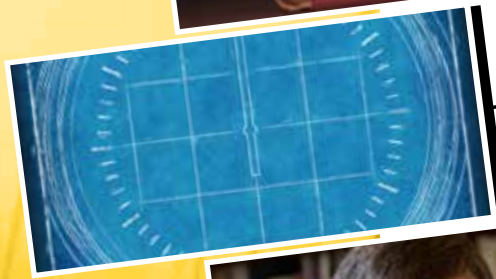

پویایی کلیسا ۶

مصاحبه با ری اکسنواد ۱۱

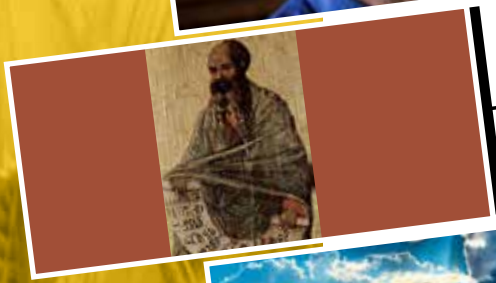

نگاهی اجمالی به کتاب ملاکی ۱۶

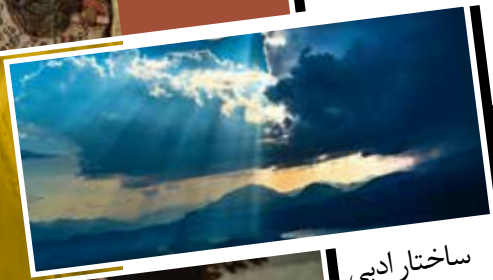

طرح موعظه قلبی برای خدا ۲۰

ساختار ادبی داستان ابراهیم در پیدایش ۲۳

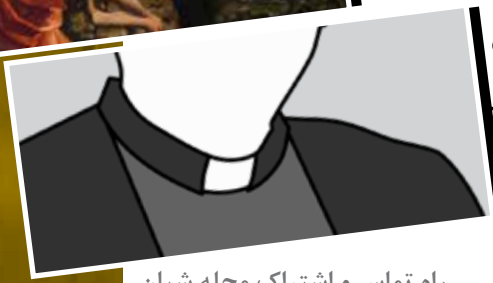

ماجراهای کشیش طنّاز ۳۰

شبان

SHABAN MAGAZINE

شماره ۸۰، تابستان و پاییز ۲۰۱۸

راه تماس و اشتراک مجله شبان

order@judeproject.org

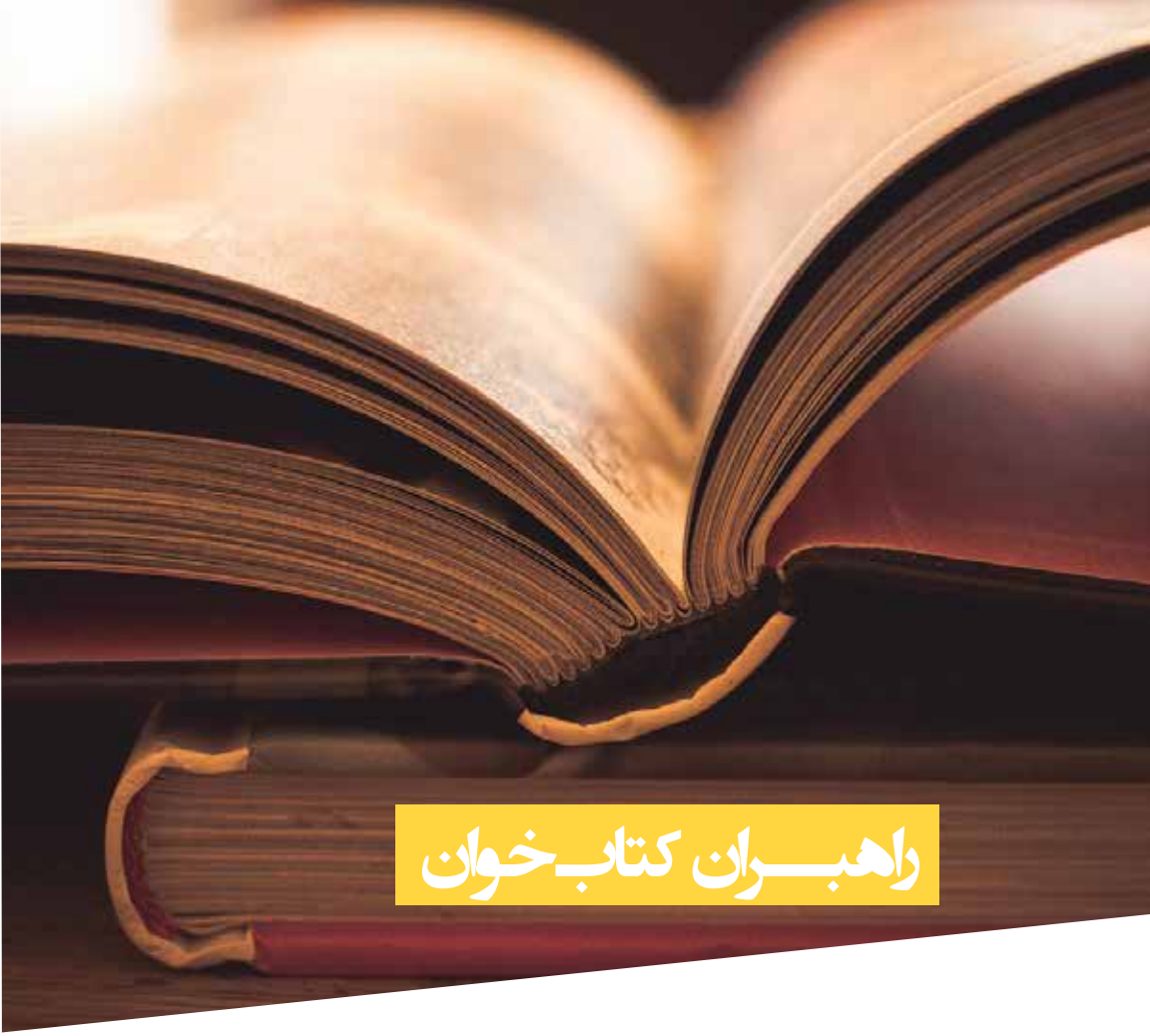

راهبـــران کتاب‌خوان

ضریب بسیار پایین مطالعه در میان ایرانیان و ضعف شدید فرهنگ کتاب‌خوانی یکی از معضلات اجتماعی ایران امروز است. نفوذ پرقدرت رسانه‌ها از جمله تلویزیون، رادیو، اینترنت و بازی‌های رایانه‌ای و شاید بدتر از همه مشغولیت‌آفرینی رسانه‌های اجتماعی از قبیل فیسبوک، تلگرام، و اینستاگرام فرصت مطالعهٔ جدی و هدفمند را از فارسی زبانان ربوده است. دسترسی آسان به همهٔ موارد فوق از طریق تلفن‌های هوشمند، نه تنها بر روابط انسانی تاثیر بدی گذاشته بلکه به طرز چشمگیری مردم را به سطحی‌خوانی، شلخته‌نگاری، و وقت‌کُشی اینترنتی کشانده است. بیشتر وقت ایرانیان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی صرف خواندن مطالب جالب و خبری می‌شود. از این رو، زمانی برای غنای فکری و جهان‌بینی در سبد مطالعهٔ موثر و هدفمند باقی نمی‌ماند.

شبکه‌های مسیحی و کتاب‌خوانی

نفوذ پرقدرت تلویزیون با رسالت سرگرمی، تعدد تلویزیون‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های یوتیوبی/اینترنتی و برنامه‌های متنوع، تاثیر زیادی بر وقت مطالعه می‌گذارند. از سوی دیگر، شاید تعدد بیش از اندازهٔ شبکه‌های تلویزیونی به‌اصطلاح مسیحی نیز تاثیری بر کتاب‌نخواندن مسیحیان ایرانی بگذارد که وقت خود را صرف تماشای برنامه‌های تلویزیونی می‌کنند. اما ناگفته نماند معدود برنامه‌هایی هم هستند که براساس کتاب‌های مسیحی تهیه و تدوین شده‌اند و این خود شاید به نوعی کمبود مطالعه میان مسیحیان را تا حدودی جبران می‌کند؛ ولی صرف تماشا یا گوش سپردن به درسی که از یک کتاب برآمده، به خودی خود کتاب‌خوانی یا مطالعه به حساب نمی‌آید. مثل این است که بگوییم من در کلاس درس دانشگاه به سخنرانی استادی که از کتاب خودش درس می‌داد، گوش دادم و لزومی ندارد که کتابش را بخوانم. شاید یکی از دلایل وجود این نوع برنامه‌ها در شبکه‌های مسیحی نیز همین پیش‌فرض باشد که جماعت ما در کلیسا اصلا کتاب‌خوان نیستند و به همین دلیل است که ما درصدد تعلیم از روی کتاب هستیم. با اینکه این کار در ذات خود کار نیکویی‌ست ولی تاثیری بر فرهنگ کتاب‌خوانی مسیحیان نگذاشته است و شاید تاثیر نامطلوبی نیز بر جای گذاشته باشد.

شبانان و کتاب‌خوانی

آمار دقیق و مستدلی از میزان کتاب‌خوانی شبانان کلیساهای فارسی‌زبان در دست نیست. اما آنچه از شواهد و مشاهدات ما در مجلهٔ شبان بر می‌آید این است که اصولا شبانانی که خوب می‌نویسند، معمولا بیشتر اهل مطالعه هستند. شبانانی که درست موعظه می‌کنند، توشهٔ روحانی خود را از مطالعهٔ دقیق کلام خدا و کتاب‌خوانی کسب می‌کنند. متاسفانه، تکرارگویی، پراکندگی در گفتار و تعلیم، چه در فضای مجازی یا کلیسای محلی به این دلیل است که شبانان شاگرد مکتب مطالعه نیستند و بعد از مدتی همان چیزی را موعظه می‌کنند که ده سال پیش می‌گفتند و موعظه می‌کردند. این معضلی است که هیئت نظارت بر کلیسا باید بدان توجه کنند. شوربختانه، این خود تاثیر به‌سزایی بر شهادت کلیسا در جهان بیرون دارد؛ چرا که ممکن است پیام تکراری و ناهماهنگ شبان بر حقیقت‌جوی متفکری که به کلیسا آمده و چیزی در آن نمی‌یابد، تاثیر منفی بگذارد و کلیسا را ترک کند (نک. به فصل ۷ کتاب برخاسته از خاکستر با مسیح نوشتهٔ ری اکسنواد، انتشارات جهان ادبیات مسیحی، ۲۰۱۸)

شبان کتاب‌خوان در برابر شبان کتاب‌نخوان

شبان یا راهبری که کتاب می‌خواند و عادت به کتاب‌خوانی موثر و دقیق دارد، به طور مستمر جهان‌بینی خود را وسعت می‌بخشد. کتاب برای او دریچه‌ای است که تجربه‌های دیگران را بدون خطر تجربهٔ دوباره و ترس از تکرار اشتباه می‌خواند و تجربه می‌کند- تجربه‌ای بی‌خطر هم برای راهبر و هم رهرو در کلیسا. کتاب از هر نوع و قسمی که باشد نه تنها دانش فردی بلکه بینشِ فکری راهبر را نیز به چالش می‌کشد و به آن رشد و ترقی می‌بخشد. همین در عمل، کنش درست را در او پدید می‌آورد و تاثیر درخوری در نوع رسالت و راهبری او خواهد داشت. اما شبانی که کتاب نمی‌خواند، مجبور است خود را تکرار کند و دائما از توشهٔ کم‌مایه‌ای که در طول صرفا تجارب فردی کسب کرده استفاده کند. شبانی که کتاب نمی‌خواند مثل کسی است که به حرف کسی گوش نمی‌دهد و خود را محق و بری از خطا می‌داند. کوتاه سخن اینکه چگونه می‌شود راهبری کرد ولی کتاب نخواند و مطالعه نکرد؟

چگونه بخوانیم؟

راهکارهای متعددی برای ترویج مطالعه وجود دارد. مطالعه عادتی‌ست اکتسابی. باید تلاش کنیم مطالعه را به فهرست کارهای روزانهٔ خود اضافه کنیم و هر روز مثل دعا و رازگاه، بخشی را هم به مطالعه اختصاص دهیم. این امر می‌تواند از خانواده با عادت دادن کودکان و فرزندان از سنین پایین ترویج پیدا کند. همچنین امروزه با رشد و نشر کتب صوتی، می‌توان هنگام رانندگی، انجام کارهای روزانهٔ، و حتی هنگام ورزش و پیاده‌روی به کتاب گوش داد. با تعدد کتاب‌ها و تنوع بخشی به نوع کتاب‌هایی که در قفسه مطالعه ما می‌گنجند، می‌توان عادت سخت مطالعه را سهل‌آفرین کرد.
کلیسا، جلسات کلیسای خانگی و دورهمی‌های مسیحی می‌توانند جایی برای مطالعهٔ جمعی و قرائت همگانی و تبادل نظر دربارهٔ کتابی خاص باشد. می‌توان در این جلسات نه فقط کتاب‌مقدس، بلکه زندگی‌نامهٔ افراد مختلف را مطالعه کرد، باشگاه کتاب و نقد و بررسی برگزار کرد. کنفرانس‌های کلیسایی می‌توانند نقش به‌سزایی در این کار داشته باشند. می‌توان بخشی از برنامه را به این کار اختصاص داد. همچنین می‌توان با برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، اختصاص جوایز برای کتاب‌خوان برتر و نقد برتر، کتاب‌خوانان را تشویق و کتاب‌خوانی را ترغیب کرد.
مهم‌تر از همه، راهبران کلیسا باید بودجه‌ای برای خرید کتاب و پخش کارآمد آن اختصاص دهند. می‌توان از کتاب به عنوان هدیه استفاده کرد. می‌توان برنامه‌های متعددی برگزار کرد، از نویسندگان کتاب‌ها دعوت کرد تا در جمع کلیسایی دربارهٔ کتاب خود صحبت کنند. قطعا فرهنگ فارسی‌زبانان گنجایش و ظرفیت بالایی برای خلاقیت و عادت آفرینی در امر کتاب‌خوانی در میان اعضا و کلیسا دارد. عملکرد و برنامه‌ریزی کلیسایی باید باعث تحریص افراد به کتاب‌خوانی و ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی باشد.

چه بخوانیم؟

شکی نیست که همهٔ راهبران باید شاگردان دائمی کلام خدا باشند. باید تفسیر بخوانند، الاهیات و کتاب‌های الاهیاتی را دائما مطالعه کنند و این خود ناگفته پیداست. اما سوای این کتب چه باید خواند؟ مجلهٔ شبان به اختصار موارد زیر را به شبانان و راهبران توصیه می‌کند:
(۱) رمان و داستان: رمان‌های خوب معمولا با شخصیت‌پردازی‌های واقعی، آینهٔ تمام‌نمای جامعه و زندگی بشری هستند. داستان‌ها با توجه به وصف زمانه و دورانی که نوشته می‌شوند تحلیل درستی از وضعیت بشر در آن دوره ارائه می‌دهند. مثلا، اگر رمانی دوران جنگ ایران و عراق را به تصویر کشیده باشد، فضای زندگی، شرایط جنگ، معضلات خانواده و اعضای آن را به نوعی به ما می‌آموزد که اگر خود شبان آن دوران را تجربه نکرده باشد، می‌تواند تا حدود زیادی آن را درک کند. اکثر رمان‌های کلاسیک وضعیت بشر و نیازهای درونی و اساسی انسان‌ها را به بهترین شکل ممکن وصف می‌کنند. مثلا رمان‌های جین آستین، نمونهٔ بسیار جالبی هستند که غرور، تعصب و شرم را در هر انسانی و در هر دورهٔ تاریخی به نمایش می‌گذارند و می‌توانند در درک بهتر انسان‌ها به شبانان و راهبران و حتی مشاورهٔ مسیحی کمک کنند. در دنیای داستان‌نویسی امروز ایران، زنان به طور خاص در کتابت داستان و رمان دست پیش را گرفته‌اند و تصویر بسیار دقیقی از نه تنها زن، بلکه خانواده و فشارهای اجتماعی به ما عرضه می‌کنند.
(۲) بیوگرافی یا زندگی‌نامه: از عنوان پیداست که این نوع نگارش زندگی افراد موثر را به تصویر می‌کشد و شخصیتی را در یک داستان و زندگی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد.

(۳) کتاب‌های کلاسیک: کتاب‌هایی مثل شهر خدا، اعترافات اگوستین، فلسفهٔ یونان از افلاطون و ارسطو، سوالاتی را مطرح می‌کنند که از قدیم در اذهان انسان‌ها بوده و تاکنون نیز با همان سوالات دست و پنجه نرم می‌کنند. مطالعهٔ این کتاب‌ها نیز برای شبانان خالی از فایده نیست و ذهن پرسشگر را در ما تقویت می‌کنند و ما را به چالش می‌کشند تا تعریف مسیحیت از زندگی و حیات پس از آن را در خود تقویت و بر پاسخگویی به سوالات زندگی کوشا باشیم.

(۴) مجلات تخصصی: اصولا به مفاهیم خاص و مقولات تخصصی در مجلات خاصی اشاره می‌شود. برای کنکاش عمیق‌تر در دنیای پیچیدهٔ امروز نگاه و مطالعهٔ تخصصی مسائل شبانی و یا موعظه، خالی از لطف نیست. مجلهٔ شبان نیز در صدد آن است که مجلهٔ اختصاصی شبانان و خدمتگزاران انجیل باشد.

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۶

order@judeproject.org

انتشارات جام جهان ادبیات مسیحی

برگزیـدگان

«چنانکه ما را... برگزید » (افسسیان ۱:۴). این «ما» کیست؟ لطفا این را به خاطر داشته باشید که خدا هر کسی را برای نجات برنگزید. کتاب‌مقدس هیچ‌گاه چنین تعلیمی نمی‌دهد. «ما» در این آیه به ایمانداران مسیحی اشاره می‌کند. عیسی فرمود: «و ارادهٔ پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم...» (یوحنا ۶:۳۹). بدنی وجود دارد که خداوند آن را انتخاب کرده تا هدیه‌ای برای عیسای مسیح باشد. هر ایمانداری بخشی از آن هدیهٔ محبت‌آمیز به مسیح است. او هدیهٔ محبت‌آمیز پدری است به فرزندش. «زیرا هنگامی‌که هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده، تا ارادهٔ خدا بر حسب اختیار ثابت شود...» (رومیان ۹:۱۱).

در واقع خدا نجات را قبل از تولد مقرر نموده است. پولس در جواب کسانی که این ادعا را ناعادلانه می‌دانند می‌گوید: «پس چه گوییم؟ آیا نزد خدا بی‌انصافی است؟ حاشا! زیرا به موسی می‌گوید: «رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم و رافت خواهم نمود بر هر که رافت نمایم.» (۹: ۱۴- ۱۵) و در ادامه می‌گوید: «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد. پس مرا می‌گویی: «دیگر چرا ملامت می‌کند؟ زیرا کیست که با ارادهٔ او مقاومت نموده باشد؟» (۹: ۱۸- ۱۹).

اگر خدا ما را انتخاب نکرده پس چرا ما را مقصر می‌داند؟ جواب پولس این است: «تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟ [تو حق نداری خدا را در معرض سوال قرار

دهی.] آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟» (۹:۲۰).
آیا گِل می‌تواند از کوزه‌گر بپرسد که چرا مرا این شکلی ساختی؟ اصلا و ابدا. شاید بعضی بگویند: «این عمل خیلی خشک و یک‌طرفه است.» البته این عمل یک جنبه از انتخاب قاطع خداست. «زیرا اگر به زبان خود عیسای خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. » (۱۰:۹).
آیا در این آیه چیزی از برگزیدگی می‌بینید؟ نه، خبری از آن نیست. «چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود به جهت نجات. و کتاب می‌گوید: «هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد شد» ... زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت » (۱۰: ۱۰- ۱۱ و ۱۳).
حال اینکه چگونه این دو جنبه از حقیقت با هم جور در می‌آیند، مشکلِ ما نیست بلکه مسئله‌ای است که باید آن را قبول کرد. من آن را درک نمی‌کنم ولی به خاطرش وجد و شادی می‌کنم.

زمــان

پولس می‌گوید انتخاب، «پیش از بنیاد عالم» صورت گرفته است (افسسیان ۱:۴). در ازلیت خدا تمام نقشه‌ها را تبیین کرد. «این را می‌گوید خداوندی که این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است» (اعمال ۱۵:۱۸). خدا برای چه چیزهایی نقشه داشت؟ همه چیز. او بدن را در ازلیت شکل داد. «آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: «بیایید ای برکت‌یافتگان از پدرِ من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۲۵:۳۴). او نقشه را در همان زمان طرح‌ریزی کرد؛ آمدن عیسای مسیح نیز بخشی از آن نقشه بود. «بلکه به خون گرانبها چون خون برهٔ بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح که پیش از بنیاد عالم معین شد» (اول پطرس ۱:۱۹-۲۰). از مسیح به عنوان «بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود» یاد می‌شود (مکاشفه ۱۳:۸).

هــدف

چرا خدا چنین کاری کرد؟ «چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم» (افسسیان ۱:۴).
خدا از ما می‌خواهد تا «در حضور او» باشیم و همراهی و مشارکت ما را طالب است. تمام بدن مسیح برای مشارکت با پدر طراحی شده است (یوحنا ۱۴:۳ ؛ ۱۷:۲۴ ؛ اول یوحنا ۱:۳). انسان برای مشارکت با خدا، باید پیش‌شرط‌هایی را لحاظ کند که قدوسیت یکی از آنهاست. خدا ایمانداران را انتخاب کرد تا مقدس باشند؛ تا بتوانند به حضور او داخل شوند؛ در حضور خدا هر ناپاکی‌ای برچیده می‌شود. «... مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. تا آن را به غسلِ آب به وسیلهٔ کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید، تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازَد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد» (افسسیان ۵: ۲۵- ۲۷).
پولس، همچنین، می‌گوید مسیحیان برگزیده شده‌اند تا «بی‌عیب» باشند (۱:۴) واژهٔ یونانی آمومس به برهٔ کاملی که برای قربانی کردن به مذبح آورده می‌شد اطلاق می‌شود. انسان برای مشارکت با خدا باید بدون لکه باشد و از آنجایی که فقط عیسای مسیح بی‌لکه و بی‌عیب است، خدا باید کاملیت مسیح را به انسان‌ها می‌بخشید. فقط در مسیح می‌توانیم به حضور خدا برویم و از مشارکت با او لذت ببریم. پس کسانی که او را محبت می‌کنند، در حال حاضر در مشارکت با او هستند.
برگزیدگی رفیق نیمه راه نیست، بلکه تا رسیدن به خدا ما را همراهی می‌کند. بعضی‌ها

تعلیم می‌دهند که خدا شما را انتخاب می‌کند - این نیمی‌از راه است- و بعد شما ایمان می‌آورید و این ایمان شما را به مقصد می‌رساند.
پاره‌ای دیگر می‌گویند که خدا بر شما قرعه می‌اندازد و شیطان هم علیه شما قرعه می‌اندازد و شما تصمیم‌گیرنده هستید که کدام راه را انتخاب کنید. نه! در این صورت انسان، خدا و شیطان هم‌ردیفند. برگزیدگی شما را به قدوسیت رهنمون می‌سازد، بی‌عیب و عاری از هر گناه می‌کند و به حضور خدا می‌برد.

انگیــزه

چرا خدا همهٔ این کارها را کرد؟ محبت، انگیزهٔ شکل دادن به بدن شد، محبت برگزیدگی را حاصل کرد. «ما را از قبل تعیین نمود... بر حسب خشنودی ارادهٔ خود» (افسسیان ۵:۱). بعضی از افراد جبر تقدیر را آموزه‌ای تند و خشن می‌دانند. اما پیش‌برگزیدگی، از گرمی محبت خدا سرچشمه می‌گیرد. همهٔ دنیا سزاوار جهنم بودند ولی فقط محبت باعث انتخاب ما شد. به گناه و حقارت خود نگاهی بیندازید؛ سپس به یاد آورید که پیش از آنکه وجود داشته باشید، خدا شما را محبت کرده و برگزیده است: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود... » (اول یوحنا ۱۰:۴). او ما را محبت کرد و محبت خود را بر ما جاری ساخت. اینکه بدانیم خدا ما را محبت کرده و پیش از ازل ما را دوست داشته، شعفی در ما بر می‌انگیزد که در قالب کلمات نمی‌گنجد. اینکه کلام می‌گوید: «بیایید ای برکت‌یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۳۴:۲۵) نشانگر تضمین و اطمینان خاطر است. «هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید... و ارادهٔ پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم...» (یوحنا ۶: ۳۷ و۳۹).

نتایــج

وقتی کسی را دوست داریم، طبیعتا مایلیم حتی‌المقدور او در کنار ما باشد. خدا آنقدر ما را دوست داشت که ما را فرزندان خود ساخت و در خانوادهٔ خود جای داد. فرزندخواندگی نتیجهٔ برگزیدگی است.
«بنا بر خشنودی ارادهٔ خود، از پیش تعیین کرد تا به واسطهٔ عیسای مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم» (افسسیان ۵:۱، ترجمهٔ هزارهٔ نو). بدین ترتیب خدا توانست تا آنجا که ممکن است ما را به خود نزدیک سازد. آیا ما فرزندان درجهٔ دوم محسوب می‌شویم؟ خیر. مسیح عار ندارد که ما را «برادران» (عبرانیان ۱۱:۲) و «هم ارث خود» (رومیان ۱۷:۸) بخواند.
در دوران سلطنت رومی‌ها، وقتی کودکی به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شد، مثل فرزند تولد یافته از همهٔ حقوق برخوردار می‌گشت. اگر فرزندخوانده مقروض بود یا در مظان اتهام قرار داشت، از لحظه‌ای که به فرزندخواندگیِ خانوادهٔ رومی در می‌آمد تمام دیون او نیز پاک می‌شد. او دیگر قرضی نداشت؛ مدیون جَامعه نبود، جرمش فراموش می‌شد، زندگی تازه‌ای را از سر می‌گرفت و تمام مایملک پدر جدیدش به طور قانونی از آن او می‌شد. چرا خدا خواست تا ما را فدیه کند؟
«لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسرخواندگی را بیابیم. اما چونکه پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابّا» یعنی «ای پدر». لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر، و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به وسیلهٔ مسیح.» (غلاطیان ۴:۴-۷).

این آیات به ایماندار نسبت به هویتش بینش می‌بخشد. وقتی خدا می‌گوید ایماندار پسر اوست، معنایی در آن نهفته است. تمام محبت پدر و تمام برکات روحانی او متعلق به فرد مسیحی است. توجه پدر و عطایای پدر از آن اوست؛ با دلیری وارد حضور خدا شدن و با صمیمت، «پدر» گفتن حق اوست؛ وعدهٔ ارث؛ جایی در خانهٔ پدر؛ حقوق و مزایای فرزندخواندگی همه و همه شامل حال او می‌گردد. تمام اینها در مورد همهٔ مسیحیان مصداق دارد زیرا خداوند پیش از ازل ما را انتخاب کرد تا فرزندخواندهٔ خانوادهٔ او باشیم.

هــدف غایی

هدف غایی از فرزندِ خدا بودن ما چیست؟ «به وساطت عیسای مسیح برحسب خشنودی ارادهٔ خود، برای ستایش جلالِ فیض خود» (افسسیان ۱:۵-۶)، «جلال او ستوده شود» (۱:۱۲). این دلیل همه چیز است. در همهٔ کتاب‌مقدس به این مطلب بر می‌خوریم: جلال خدا. «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲:۱۳). مسیحیان خوشیِ دل خداوند هستند.
ایمانداران باید بدانند که انسان‌هایی کم‌اهمیت نیستند. آنها به طور خاص محبوب خدا بوده، پیش از بنیاد عالم برگزیده شده‌اند تا محبت و برکات خدا را دریافت کنند و مسیح را به جهان نمایان سازند.
پولس به مسیحیان هشدار می‌دهد تا «فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است نکنند» (رومیان ۱۲:۳)، ولی بعضی از مسیحیان نیز ممکن است بسیار خود کم‌بین باشند. اگر یک مسیحی هر روزه نام خدا را به خاطر جایگاهی که در بدن دارد متبارک نخواند، مطمئنا ایرادی دارد. تأسف‌برانگیزتر آن است که یک مسیحی با داشتن دارایی‌ها و امتیازات ارزشمند، خود را آغشته به گناه و نااطاعتی کند! دلیلی وجود ندارد که یک مسیحی مغرور یا خود کم‌بین باشد. او محبوب خداست و بخشی از بدنی است که پیش از پیدایش جهان شکل گرفته بود.

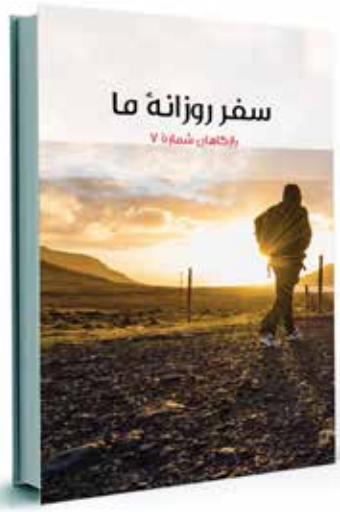

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۷

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

دنباله مصاحبه با رُی اکسنواد از شمارهٔ ۷۹ مجله شبان

رُی اکسنواد دارای مدرک دکترا از دانشگاه بین‌المللی تثلیث (Trinity International University) در شهر دیرفیلد، ایالت ایلینوی است. او و همسرش بیش از ۳۰ سال میان مسلمانان در اروپا و امریکا کار کرده‌اند. او موسس و مدیر COMMA اتحادیهٔ خدمات به مسلمانان در امریکای شمالی و نویسندهٔ کتاب «انجیل برای اسلام: بشارت به مسلمانان در امریکای شمالی» و همچنین یک سری دی‌وی‌دی آموزشی شش قسمتی به نام «سفر با عیسی: بنای دوستی مسیح‌محور با مسلمانان» است.

گاهی اوقات می‌شنوم که افراد کلیسای ایرانی یا کلیساهای نوظهور دیگر را با کلیساهای بعد از پنطیکاست یا بعد از موعظهٔ پطرس مقایسه می‌کنند و منظورم از این، کلیسای اولیه است. آیا آنها واقعا در آنچه که شما به عنوان کلیسای نوزاد تعریف کردید، یکسان هستند؟ اگر شباهت یا تفاوتی وجود دارد، چه هستند؟

ما باید زمینهٔ کلیسای اولیه و کلیسای نوظهور ایرانی را در نظر بگیریم. کلیسای اولیه از دل جامعهٔ یهودی که خاطره‌ای جمعی از شریعت خدا داشت، ظهور کرد. آنها کتاب‌های مقدسی که دربارهٔ زندگی یهودی صحبت کرده بودند را درک می‌کردند و در جشن‌های مذهبی که تصاویری از تاریخ رهایی‌بخش بودند شرکت کرده بودند. پس برای کلیسای اولیه دیدن اینکه عیسی چطور شریعت و انبیا را تکمیل کرد قدم کوتاهی بود. در مقابل، کلیسای ایرانی از دل جامعهٔ اسلامی که خاطرهٔ جمعی‌ای از کتاب‌مقدس ندارد ظهور کرده است. بسیاری از محدودیت‌های سالم که بخشی از جامعهٔ یهودی بود در ظهور کلیسای ایرانی یافت نمی‌شود. حتی یهودیانی که مسیحی شدند مثل خواجه‌سرای حبشی در اعمال ۸: ۲۶-۴۰، حق‌جو بودند. پولس به کنیسه رفت تا حق‌جویان را پیدا کند. همانطور که کلیسا رشد کرد و بیشتر وارد جامعهٔ بت‌پرستی که جامعهٔ یهودی در آن، اقلیت بود شد، کشمکش‌هایی که کلیسا باید به آنها توجه می‌کرد متفاوت بود. رساله‌هایی که به قرنتیان نوشته شده، بیانگر مشکلاتی است که در کلیسای اولیه در اورشلیم وجود نداشت. کلیسا در اورشلیم با پیوستن روزانه هزاران نفر، به سرعت رشد کرد. کلیسا در اطراف جامعهٔ یهودی آرام‌تر رشد کرد. هرج و مرج‌هایی در کلیسای غیر یهودیان وجود داشت که در کلیسای اورشلیم وجود نداشت و به راهکار پولس احتیاج داشت. من بر این باورم که کلیسایی که در منطقهٔ غیر یهودیان رشد کرد بیشتر شبیه کلیسای ایرانی است. این کلیسا خاطرهٔ جمعی مختصری از آنچه که خدا می‌خواهد و ما را به آن خوانده است دارد، یا بالکل فاقد آن خاطرهٔ جمعی است. پولس باید حقایق اولیه را به آنها یادآوری می‌کرد. رهبران و اعضا هنوز در ایمان نوزاد بودند و به شیر احتیاج داشتند. آنجا اختلافات و افرادی وجود داشت که همدیگر را می‌خوردند.

در راستای آنچه که اشاره کردید، یک بخش خیلی مهم در کتاب‌تان به نام «کوله‌بار فرهنگی» را مشخص کرده‌اید. به نظر من یکی دیگر از بخش‌های مهم «حل مجادله» است. به خاطر دارم که در ایران از من خواسته شد در یک جلسهٔ مطالعهٔ کتاب‌مقدس، درسی دربارهٔ نقش ما به عنوان صلح‌کننده و حلّال مجادلات بدهم. آنچه من را غافلگیر کرد این بود که متوجه شدم رهبران ما واقعا تعلیمی در مورد حل مجادلات در کلیسای ما نداده‌اند و تاکیدی بر آن نداشته‌اند. نمی‌خواهم به خاطر این موضوع آنها را سرزنش کنم، اما این مسئلهٔ مهمی بود که ما از آن غافل ماندیم. می‌بینید که شبانان و کلیساهای ما با مسائل بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند که گاهی اوقات ممکن است جوش بیاورند. در این مورد چه فکر می‌کنید؟ آیا ما ضعف برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در کلیسا داریم؟

بین حل مجادله و مدیریت آن تفاوت وجود دارد. ما باید خاطرهٔ جمعی جامعه در رویارویی با مجادله را درک کنیم. یکی از عکس‌العمل‌ها در خاطرهٔ جمعی اجتماع در رویارویی با مجادله، انکار آن است. آنطور که ما بزرگ شدیم، در رویارویی با مجادله تنها یاد گرفتیم که آنها را زیر فرش جارو کنیم. این کار تنها باعث موکول شدن مشکل به وقت دیگری می‌شود. روش دیگری برای رویارویی با مجادله، مدیریت آن است. این کار مستلزم یک مرد قدرتمند است که وارد گود شود و طرفین را به همکاری وادار کند. دلیل ریشه‌ای وجود مجادلات، احساساتی هستند که یا به آنها توجه نشده و یا خنثی شده‌اند. با این‌حال، وقتی فشاری که توسط آن فرد قدرتمند وارد می‌شد از بین برود، دوباره مجادله روی زشت خود را نشان می‌دهد. ریشهٔ وجودی مجادلات نادیده گرفته یا انکار شده، بنابراین تنها راه‌حل وادار کردن

طرفین درگیر به همکاری است. وقتی مردم سعی می‌کنند با مجادله روبرو شوند، فقط هر طرف تقصیر را به گردن دیگری می‌اندازد و از پذیرش نقش خود در مشکل، امتناع می‌کند. مادامی که چنین رفتاری در برخورد با مجادلات نشان داده‌شود، مشکل حل نخواهد شد.
همچنین، باید تشخیص بدهیم که چه اتفاقی در مجادلات در حال رخ دادن است. معمولا در اوج مجادلات، فرایند فکری از کار می‌افتد. منظورم این است که یعنی حتی با اینکه ممکن است تعلیمی در مورد حل مجادلات وجود داشته باشد، حرارت آن لحظه باعث می‌شود فکر مردم از کار بیفتد و نتوانند به آنچه دربارهٔ روش حل مجادله خوانده و آموخته‌اند فکر کنند. در عوض به آنچه که در جریان رشد خود تجربه کرده‌اند بر می‌گردند. اگر آنها در خانواده، مدرسه و یا محل کار خود نبینند که مشکلی حل می‌شود، واکنش آنها همان چیزی خواهد بود که در جریان رشد دیده و یا تجربه کرده‌اند.
نیاز است که تعلیمی شفاف در مورد حل مجادله برای شبان و رهبران کلیسا و نیز اعضای کلیسا وجود داشته باشد. همهٔ آنها باید از تعلیمی یکسان برخوردار شوند تا قوانینی را که باید به جای انکار، تقصیر را به گردن دیگری انداختن و یا فرار، در حل مجادله به کار گیرند، بدانند. به این موضوع عمیقا در کتاب پرداخته‌ام.

با توجه به موضوعات مختلفی که دربارهٔ خدمت شبانی در کتاب‌تان به آنها اشاره کرده‌اید، چه توصیه‌ای به خوانندگان ما، عمدتا شبانان و آنهایی که در نقش رهبری هستند دارید که به آنها کمک کند برای خدمت‌شان در بین ایرانیان تجهیز شوند؟ به یک شبان جوان، پیش از آنکه خواندگی‌اش برای خدمت بین ایرانیان را قبول کند، چه توصیه‌ای می‌کنید؟

نقطه‌نظرات متعددی در سوال شما وجود دارد. نخست شبانان و کلیساهایی هستند که می‌خواهند مکانی برای ملاقات‌های ایرانیان فراهم کنند. به این افراد و کلیساها شدیدا توصیه می‌کنم که کتابم را بخوانند. یک فصل صرفا به آنچه در کلیسای ایرانی می‌گذرد پرداخته است. آنها باید بدانند چه می‌گذرد تا از آنچه تجربه خواهند کرد خبر داشته باشند. دوم، آنانی هستند که می‌خواهند بین ایرانیان کار کنند. به آنها توصیه می‌کنم که در مورد فرهنگ ایرانی مطالعه کنند. برای آنهایی که به دنبال روش‌هایی هستند که برای ایرانیان جواب بدهد، این کتاب پیچیدگی فرهنگ و اینکه چطور کوله‌بار خودمان را به زندگی جدید در مسیح می‌آوریم بررسی می‌کند. شما با تمام چالش‌هایی که در این کتاب آمده و فراتر از آن روبرو خواهید شد. به جوانان ایرانی‌ای که فکر می‌کنند برای شبانی خوانده شده‌اند، قویا توصیه می‌کنم که در کتاب‌مقدس مطالعه کنند و این یعنی بیش از یکی دو کنفرانس و حتی آموزشی که فقط چند هفته طول می‌کشد. برنامه‌هایی مثل دانشکدهٔ الاهیات پارس را توصیه می‌کنم که به شما دروس و مربیگری‌ای که برای خدمت لازم است ارائه می‌دهند. مهم‌ترین چیزی که در تحقیقم متوجه شدم، ضعف تحصیلات کتاب‌مقدسی در بین شبانان ایرانی و مدت کوتاه مسیحی بودن آنها بود. برای اینکه یک کلیسا به سوی بلوغ در مسیح رشد کند، تحصیلات شبانی و الاهیاتی یک بُعد ضروری است. علاوه بر این شبانان باید جامعه‌ای از اعتماد، آسیب‌پذیری و مسئولیت‌پذیری بنا کنند. این اجتماع از اعتماد، آسیب‌پذیری و مسئولیت‌پذیری، مکانی است که شبانان ایرانی می‌توانند از کمبودهای‌شان صحبت کنند و گروهی که به جای نصایح بی‌ربط به آنچه با آن روبرو هستند، برای یکدیگر دعا می‌کنند. کتابی که نوشته‌ام به آنها کمک خواهد کرد تا تشخیص دهند چه چیزی باید در خدمت مورد توجه قرار بگیرد. همچنین روی کتابچه‌ای به نام «احیای زندگی مسیحی» کار کرده‌ام. در حال همکاری با دانشکدهٔ پارس هستم تا یک کلاس از این تعلیم فراهم کنم.

در فصل‌های انتهایی کتاب، شما همچنین بر حوزه‌هایی تمرکز می‌کنید که لازم است کار بیشتری در بین کلیساهای ایرانی انجام شود. ما دربارهٔ حل و مدیریت مجادله صحبت کردیم. ما همچنین نظر شما در مورد تحصیل الاهیات شبانان را شنیدیم. آیا حوزهٔ دیگری هست که بخواهید به آن اشاره کنید؟

بله. من اخیرا دربارهٔ احیای زندگی مسیحی، به رهبران کلیسای ایرانی تعلیم دادم. یکی از جنبه‌های درس دربارهٔ تعریف درجات بلوغ عاطفی بود. مثل این بود که چراغی در ذهن دانشجویان روشن شد. تعریف یک نوزاد عاطفی، کودک، نوجوان و بالغ، به آنها توصیفی از آنچه در کلیسا می‌دیدند داد. آنها متوجه شدند که کلیسا از بسیاری افراد نابالغ عاطفی تشکیل شده است. به همین دلیل درس را در مورد احیای زندگی مسیحی نوشتم. اگر به نُه حوزه‌ای که پایه‌های زندگی مسیحی هستند اشاره نکنیم، کلیسای ایرانی همچنان به لحاظ عاطفی نوزاد خواهد ماند. دو تن از رهبران کلیسای ایرانی که بیش از سی سال با خداوند راه رفته‌اند، هر یک گفتند که هرگز در تمام زندگی مسیحی‌شان در مورد این نُه حوزه نشنیده بودند.

من به بنای جامعه‌ای بر سه پایه اشاره کردم: اعتماد، آسیب‌پذیری و مسئولیت‌پذیری. موفق‌ترین کلیسای ایرانی‌ای که دیدم، کلیسایی بود که جامعه‌ای بر این سه عنصر بنا کرد. شبان کلیسا با گروه کوچکی شروع کرد که متشکل از مشایخ بود، نه تمام کلیسا. وقتی مشایخ کلیسا یاد گرفتند که چطور با اعتماد، آسیب‌پذیری و مسئولیت‌پذیری زندگی کنند، خیلی زود بر روابط‌شان با دیگران تاثیر گذاشت. شبان با استفاده از این سه عنصر موعظه کرد و آنها را به اعضای کلیسا ربط داد. در ابتدا اعضای کلیسا این رفتار را توهین‌آمیز می‌دانستند اما وقتی شبان همین اصول را در زندگی خود به کار گرفت، اعضا به تدریج او را پذیرفتند. بعد از مدتی، طرز رفتار افراد با یکدیگر شروع به تغییر کرد و اعضای کلیسا با بلوغ عاطفی بیشتری عمل کردند. این باید از شبان و رهبری کلیسا شروع شود.

به عنوان آخرین سوال، دوست دارم چشم‌انداز شما به آیندهٔ کلیسای ایران را بدانم. در پرتو تحقیق گسترده و تجربه‌تان، فکر می‌کنید ما به عنوان مجله‌ای برای شبانان فارسی‌زبان، چه می‌توانیم به این کلیسای در حال رشد بدهیم؟ لطفا نظرتان را با ما و خوانندگان به اشتراک بگذارید.

نشریه‌ای مثل این مجله برای جامعهٔ فارسی‌زبان، نقش مهمی دارد. معرفی منابعی مثل این کتاب که مستقیما به مشکلات اشاره می‌کنند، لازم و حیاتی است. بسیاری شبانان همانطور که پولس در دوم قرنتیان ۴: ۷-۱۲ در مورد خدمت خود می‌گوید، از هر سو تحت فشار قرار دارند. بنابراین، اغلب ممکن است شبانان چشم‌انداز کاری خود را از دست بدهند و دلسرد شوند. گرفتاری‌های هفتگی و روزانه در کلیسا می‌توانند درهم‌شکننده باشد. پولس در همان قسمت می‌گوید: «از این جهت خسته‌خاطر نمی‌شویم، بلکه هرچند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود، لیکن باطن روز به روز تازه می‌گردد. زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده و زیاده پیدا می‌کند. در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.» (۴: ۱۴-۱۶). مجله می‌تواند چراغی باشد که راهی برای برون‌رفت از چرخهٔ تمام‌نشدنی مشکلات ارتباطی و مجادله نشان دهد. می‌تواند تشویقی باشد برای آنانی که در خدمت‌شان دلسرد شده‌اند، امیدی باشد برای آنانی که احساس می‌کنند می‌خواهند از خدمت پا پس بکشند، و منبعی باشد که به مشکلات آنها و نه مشکلات کلیسای غربی اشاره می‌کند تا به شبانان کمک کند که در خدمتی که خدا به آنها سپرده است پیش بروند.

از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید متشکرم و امیدوارم افراد و رهبران زیادی کتاب شما را بخوانند و از آن برای پیشبرد ملکوت خدا استفاده کنند.

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۸

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

بررسی اجمالی کتاب ملاکی

تاریخ: ۴۳۳- ۴۵۸ قبل از میلاد

نویسنده: ملاکی نبی

هدف: دعوت از جامعهٔ دلسردی که بعد از اسارت در سرزمین وعده زندگی می‌کردند به تجدید ایمان‌شان، از طریق اعلام آمدن داوری ماشیح.

حقایق کلیدی:

- مردم اسرائیل در سال‌های آخر عهد عتیق توسط گناه به فساد کشیده شده بودند.
- خدا بخشش گناهان را به قوم خود ارائه کرد.
- خدا وعده داد که ماشیح برای پالودن قوم می‌آید.
- شریر داوری خواهد شد و عادل در داوری آینده پاداش خواهد گرفت.

نویسنده:

نویسنده بودن ملاکی محل بحث است. محققین بر این اساس که آیا لفظ «ملاکی» یک اسم است یا یک عنوان، به دو گروه تقسیم شده‌اند. هم نسخهٔ تارگوم (Targum) آرامی و هم ترجمهٔ هفتادگان (ترجمهٔ یونانی عهد عتیق) به چیزی بیش از یک اسم اشاره می‌کنند. اولین ترجمه ملاکی را به عنوان عزرا می‌شناساند و ترجمه‌های بعدی «توسط ملاکی» را «توسط دست فرشته‌اش» (یا پیامبر) ترجمه می‌کند. استدلالات اصلی علیه دیدگاه «ملاکی» به عنوان اسم شخص نبی، فقدان اطلاعات دقیق در مورد پدر او و اشاره نشدن به محل تولدش است. به هر روی، اینها دلایل قانع‌کننده‌ای برای رد کردن «ملاکی» به عنوان یک اسم شخصی نیستند. در تمام کتاب‌های نبوتی دیگر، یک اسم شخصی وجود دارد و همین باعث می‌شود وقتی این کتاب را می‌خوانیم همین انتظار را داشته باشیم. تقریبا در مورد همهٔ انبیا، بسیار کم از شرایط شخصی‌شان آگاهیم. «ملاکی» یعنی «پیامبر من» و پیامی که او آورده بود از طرف خدا بود (عاموس ۳: ۷).

زمان و مکان نگارش:

ملاکی در حدود زمان عزرا و نحمیا تاریخ‌گذاری شده است. تاکید ملاکی بر شریعت (ملاکی ۴: ۴) خدمت عزرا برای بازگرداندن برتری و قدرت شریعت را در بر دارد (عزرا ۷: ۱۴، ۲۵-۲۶؛ نحمیا ۸: ۱۸). اشاره کردن به حاکم (ملاکی ۱: ۸) کتاب را در زمان امپراتوری پارس قرار می‌دهد. بر اساس این مدرک برخی کتاب را بین آمدن عزرا (۴۵۸ ق. م) و نحمیا (۴۴۵ ق. م) تاریخ‌گذاری می‌کنند. برخی دیگر ملاکی را در حدود ۴۳۳ ق. م بین دو ملاقات نحمیا از اورشلیم قرار می‌دهند. هرچند برخی مفسران نبوت‌های یوئیل را بعد از این زمان قرار می‌دهند، اما به احتمال زیاد ملاکی آخرین پیامبر عهد عتیق بوده است. اگرچه ما نمی‌توانیم بیش از این در مورد تاریخ دقیق خدمت ملاکی مطمئن باشیم، شرایط و مشکلاتی که عزرا و نحمیا با آنها مواجه بودند در ملاکی هم ظاهر می‌شوند. هر سهٔ آنها علیه ازدواج با زنان خارجی صحبت کرده‌اند (برای مثال، ملاکی ۲: ۱۱-۱۵؛ نحمیا ۱۳: ۲۳-۲۷)، غفلت از ده‌یک عهدعتیق را محکوم کرده‌اند (برای مثال، ملاکی ۳: ۸-۱۰)، کارهای شریرانهٔ کاهنان فاسَد را تنبیه کردند (برای مثال، ملاکی ۱: ۶-۲: ۹؛ نحمیا ۱۳: ۷-۸)، و افراد را به خاطر گناهان اجتماعی‌شان مورد نکوهش قرار دادند (برای مثال، ملاکی ۳: ۵؛ نحمیا ۵: ۱-۱۳). رویکرد اصلی عزرا و نحمیا به این مشکلات همراه با نقشهٔ اصلاح و احیا بود، در حالیکه استراتژی ملاکی روبرو کردن آنها با نبوتی بود که از خداوند دریافت می‌کرد؛

احتمالا برای اینکه از انبیای معاصر خود حمایت کند.

هدف و مشخصات:

عهد یکی از موضوعات برجسته در ملاکی است. چهار ارجاع صریح به عهد وجود دارد: عهد لاوی (۲: ۴- ۹)، عهد پدران (ملاکی ۲: ۱۰)، عهد ازدواج (ملاکی ۲: ۱۴)، و رسول عهد (ملاکی ۳: ۱). علاوه بر این ارجاعات صریح، کتاب با عهد محبت خداوند آغاز می‌شود (ملاکی ۱: ۲-۵). جدیتِ بی‌کفایتی و بی‌ایمانیِ کاهنان، در فساد تدریجی ایمان مردم عادی که عهد را (ملاکی ۲: ۱۰) با گسست ایمان در ازدواج‌شان (ملاکی ۲: ۱۱، ۱۴) و در روابط اجتماعی و اقتصادی‌شان بی‌حرمت کرده بودند، دیده می‌شود. تا وقتی که توبه نمی‌کردند (ملاکی ۳: ۷) زیر لعنت عهد خدا قرار می‌گرفتند (ملاکی ۳: ۹؛ لاویان ۲۶: ۱۴-۴۶؛ تثنیه ۲۸: ۱۵-۶۸).

روی صحبت ملاکی با افراد ناامید، دلسرد و شکاکی بود که تجربهٔ ایمان آنها با درک‌شان از عصر مسیحایی بعد از تبعید متناقض بود. به جای پیروزی در جنگ و وفور نعمت در طبیعت، آنها فقر، خشکسالی و بدبختی را تجربه کردند. کلام ملاکی با افرادی صحبت می‌کند که نسبت به وعده‌های خدا دیرباور بودند و به همین خاطر، به تعهدشان برای زندگی در پرتو این وعده‌ها و خدمت خداوند با تمامی دل‌شان، بی‌تفاوت بودند. این کتاب شاید به عنوان یک کتاب پرسش و پاسخ برای زمان‌هایی که شک و ناامیدی وجود دارد و در طی آن کلیسا در وسوسهٔ رها شدن از قید خدای عهدش است، به کار گرفته شود. خدمت این نبی به افروختن چراغ ایمان در افراد ناامید از طریق یادآوری کردن محبت برگزیدهٔ خدا (ملاکی ۱: ۲) و قرار دادن وظایف مداوم عهد در مقابل آنهایی که حقیقتا خدا را می‌شناختند، بود (ملاکی ۳: ۱۶-۱۸).

مسیح در ملاکی:

کتاب ملاکی به دو روش مسیح را مورد اشاره قرار می‌دهد. در شرایط کلی، ملاکی بازگشته‌ها را به توبه دعوت می‌کند تا بتوانند برکاتی را که خدا به قوم در تبعید خود وعده داد، دریافت کنند. مسیح هم به همین شکل، دعوت به توبه می‌کند تا یک بقیهٔ وفادار بتواند همان برکات را دریافت کند (مرقس ۲: ۱۵). به همین دلیل، یعقوب دعوت ملاکی به توبه را در زندگی روزانهٔ ایمانداران به کار می‌برد (یعقوب ۴: ۸، مقایسه کنید با ملاکی ۳: ۷). علاوه بر این ملاکی پیشگویی کرده بود که پرستش خدا به همهٔ ملل گسترش پیدا خواهد کرد (ملاکی ۱: ۱۱)، و مسیح و رسولانش در نجات را به شکلی که هرگز پیش از آن وجود نداشت، به روی امت‌ها باز کردند (اعمال ۱۰: ۹-۴۸؛ افسسیان ۲: ۱۱-۱۳).

تمرکز مسیحایی خاص دیگری نیز در کتاب ملاکی به چشم می‌خورد. نبی پیشگویی کرده بود که احیای قوم خدا از طریق کار «رسول عهد» صورت می‌گیرد (ملاکی ۳: ۱)، کسی که ایلیای نبی پیش از او می‌آید (ملاکی ۴: ۵، ملاکی ۳: ۱-۲). عهد جدید به طور خاص عیسی را آن رسول و یحیای تعمیددهنده را آن کسی می‌داند که قبل از او آمد و با جرأت و قدرت ایلیا خدمت کرد (متی ۱۱: ۱۴؛ ۱۷: ۱۰-۱۲؛ لوقا ۱: ۱۷). عیسی معبد را پاک کرد (یوحنا ۲: ۱۴-۱۷) همانطور که نبی پیشگویی کرده بود (ملاکی ۳: ۱، ۳) و زمانی که در جلال بازگشت کند، قوم خدا و پرستش آنها را کاملا پاک خواهد کرد (مکاشفه ۲۱: ۲۲- ۲۷).

نان روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۵

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

طرح موعظه

قلبی برای خدا (بخش دوم)

قلبی فروتن اول پطرس ۵: ۵-۱۱

کشیش تت استیوارت

۱. مقدمه: یک قلب فروتن چگونه است؟

فروتنی کتاب‌مقدسی چیست؟

الف. افتاده بودن

ب. جلال را به دیگری دادن

پ. خود را در رابطه با خدا دیدن

۲. دو نوع فروتنی

الف. وقتی کسی کوچک می‌شود

- شکست خوردن
- خجالت‌زده شدن در جمع
- خدا نیز ما را کوچک می‌کند

هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز گردد. (متی ۲۳: ۱۲)
پطرس

او کسانی را که متکبر بودند حقیر نموده (اشعیا ۲۶: ۵، مژده)
موسی

ب. وقتی کسی انتخاب می‌کند که فروتن باشد

- زندگی کردن در قدرت مسیح
- تکیه بر حکمت خدا
- به دنبال جلال خدا بودن

۳. شاهدی بر فروتنی

الف. یحیای تعمیددهنده

«هر آینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگتری از یحیای تعمیددهنده بر نخاست، لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی بزرگتر است.» (متی ۱۱: ۱۱)
باید آخرین بود تا اولین شد.
باید کوچکترین بود تا بزرگترین شد.

- او پیام خدا را موعظه کرد.
- او توسط خدا مسح شده بود.
- او جلال را به دیگری داد.
- او شاگردان خود را به راه عیسی فرستاد.
- او اولین شهید مسیحی بود.

ب. فروتنی یحیای تعمیددهنده (یوحنا ۳: ۲۲-۳۰)

- تمام اعتبار خدمت خود را به خدا نسبت داد.
- او راز شادی خود را آشکار کرد - می‌باید که او افزوده شود و من ناقص گردم.

۴. محک‌های فروتنی (اول پطرس ۵: ۵-۱۱)

الف. آیا در برابر خدا فروتن هستید؟ (آیهٔ ۶)
«زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید.»

- آیا روزانه در دعا زندگی خود را به عیسی تسلیم می‌کنید؟
- آیا از مشورت کلام خدا پیش از تصمیم‌گیری استفاده می‌کنید؟
- آیا فعالانه تمام جلال را به خدا می‌دهید؟

ب. آیا در برابر دیگران فروتن هستید؟ (آیهٔ ۵)
«همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد.»

- آیا مطیع اقتدار می‌شوید؟
- آیا می‌خواهید دیگران را خدمت کنید؟
- آیا می‌خواهید به دیگران اعتبار ببخشید؟
- آیا می‌توانید از موفقیت دیگران خوشحالی کنید؟

پ. آیا در رویارویی با موقعیت‌های زندگی‌تان فروتن هستید؟
«زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید.»

- آیا می‌توانید خدا را فروتنانه در موقعیت‌هایی که در آنها قرار دارید، شکر کنید؟
- آیا باور دارید که خدا از تمام موقعیت‌های زندگی شما برای جلال خود استفاده خواهد کرد؟
- آیا درک می‌کنید که خدا ما را خوانده تا در رنج‌های مسیح شریک شویم؟

۵- ثمرهٔ فروتنی

«تکبر پیش‌رو هلاکت است، و دل مغرور پیش‌رو خرابی.» (امثال ۱۶: ۱۸)
الف. حکمت (امثال ۱۱: ۲)
«چون تکبر می‌آید خجالت می‌آید، اما حکمت با متواضعان است.»
ب. آبرو و افتخار (امثال ۱۵: ۳۳ و متی ۲۳: ۱۲)
«خداترسی به انسان حکمت می‌آموزد و فروتنی برای او عزت و احترام به بار می‌آورد.»

نان روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۶

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

ساختار ادبی زندگی

ابراهیم در کتاب پیدایش

THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

وقتی به بخش‌هایی از کتاب‌مقدس مثل زندگی ابراهیم نگاه می‌کنیم که اساسا در درجهٔ نخست شامل روایت‌ها و داستان‌هاست، باید به یاد داشته باشیم که کار نویسندگان کتاب‌مقدس فراتر از گفتن حقایقی دربارهٔ اتفاقات دوران قدیم است. از آنجایی که روح‌القدس به آنها الهام کرده تا سخنگویان خدا باشند، تاریخی که آنها نوشتند کاملا مستدل و درست است. اما روح‌القدس به آنها الهام کرد تا نیازهای مردمانی را که برای آنها می‌نوشتند، مورد خطاب قرار بدهند. بنابراین نویسندگان کتاب‌مقدس در هنگام نوشتن، مخاطبان خودشان را نیز در ذهن داشتند. آنها عمدا داستان‌های‌شان را طوری نوشتند که با زندگی مردمی‌که مخاطبان این داستان‌ها بودند هماهنگی و تناسب داشته باشد.

وقتی به زندگی ابراهیم در کتاب پیدایش نگاه می‌کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که این داستان‌ها تصویر نادرستی از وقایع زندگی ابراهیم ارائه نمی‌دهند. اما برای اینکه بفهمیم این داستان‌ها چطور در زندگی خوانندگان اصلی دوران موسی مورد استفاده قرار گرفته، باید همچنین از اینکه کتاب پیدایش چگونه زندگی ابراهیم را به تصویر کشیده مطلع باشیم؛ و یکی از راه‌های اصلی برای درک این مسئله نگاهی موشکافانه به ساختار ادبی زندگی ابراهیم در کتاب پیدایش است.

ما در دو مرحله به ساختار ادبی زندگی ابراهیم خواهیم پرداخت. در مرحلهٔ اول، نگاهی کلی از کتاب پیدایش ارائه خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه داستان ابراهیم در قالب تصویر بزرگتر کتاب پیدایش می‌گنجد. و در مرحلهٔ دوم، به ساختار داستان‌های مرتبط به زندگی ابراهیم نگاهی می‌اندازیم. بیایید با هم تصویری کلی از کل کتاب پیدایش را مورد بررسی قرار دهیم.

کتاب پیدایش

در طی قرن‌ها مفسران مختلف برداشت‌های متفاوتی از ساختار وسیع کتاب پیدایش داشته‌اند. یکی از این شیوه‌ها تقسیم کتاب پیدایش به ده جزء بر اساس تکرار عبارات مصطلح «نسل» (تولدات) بوده که بارها در کتاب پیدایش به صورت پراکنده آمده است. و باید اعتراف کنیم که این نگاه کلی از بعضی لحاظ ارزشمند است. اما در موارد دیگر به ما توصیه شده که بهتر است کتاب پیدایش را به سه جزء کلی تقسیم کنیم: تاریخ کهن در پیدایش ۱: ۱ تا ۱۱: ۹؛ تاریخچهٔ پاتریارک‌ها (یا پدران) اولیه در ۱۱: ۱۰ تا ۳۷: ۱؛ و تاریخچهٔ پدران متاخر در ۳۷: ۲ تا ۵۰: ۲۶.

تاریخ کهن از پیدایش ۱: ۱ تا باب ۱۱: ۹ حقایقی را که خداوند دربارهٔ پیدایش یا منشأ جهان آشکار کرده است را نشان می‌دهد. این باب‌ها از خلقت، گمراهی مخلوقات و باز آفرینی خلقت پس از سیلی عالم‌گیر سخن می‌گویند. و مثل یک واحد ادبی کنار هم قرار می‌گیرند به گونه‌ای که به سبک‌های بسیار قدیمی که در تاریخ کهن خاور نزدیک وجود داشته شباهت دارد.

تاریخچهٔ پدران متاخر در ۳۷: ۲ تا ۵۰: ۲۶ داستان یوسف را بازگو می‌کند. این باب‌ها با داستان کشمکش بین یوسف و برادرانش آغاز می‌شود، با به قدرت رسیدن یوسف در مصر ادامه می‌یابد و با آشتی یوسف با برادرانش پایان می‌گیرد. بسیاری از مفسران این طرح داستان بلند و یکنواخت را به عنوان رمان کوتاهی دربارهٔ یوسف توصیف می‌کنند.

بین این اولین و آخرین جزء، ۱۱: ۱۰ تا ۳۷: ۱ کتاب پیدایش قرار دارد. این باب‌ها شامل تاریخچهٔ پدران اولیه و مجموعه داستان‌هایی دربارهٔ اولین پدر قوم اسرائیل است. در این سری از دروس، ما به قسمتی از این جزء میانی کتاب پیدایش می‌پردازیم.

در مجموع، تاریخچهٔ اولین پدران به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: زندگی ابراهیم در ۱۱: ۱۰ تا ۲۵: ۱۸ و زندگی یعقوب در ۲۵: ۱۹ تا ۳۷: ۱. این تقسیم‌بندی دوگانه ممکن است در ابتدا تعجب برانگیز باشد چون در عهد عتیق بارها شنیده‌ایم که از سه پاتریارک اولیه یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب نام برده شده است. بنابراین ممکن است اصولا انتظار داشته باشیم که از لحاظ ساختار ادبی نیز این باب‌ها سه‌گانه باشند. به نحوی که اولین آنها دربارهٔ ابراهیم باشد، بعد دربارهٔ اسحاق و بعد یعقوب. اما عملا هیچ بخشی از تاریخچهٔ اولین پاتریارک‌ها به اسحاق به عنوان شخصیت اصلی اختصاص داده نشده است. در عوض او فقط به عنوان یک شخصیت جانبی انجام وظیفه کرده است. از زندگی او ابتدا به عنوان قسمتی از زندگی ابراهیم سخن گفته شده و سپس به عنوان قسمتی از زندگی یعقوب. در نتیجه تاریخچهٔ اولین پاتریارک‌ها در واقع فقط به دو بخش اصلی تقسیم شده است: زندگی ابراهیم و زندگی یعقوب. ما در این مجموعه از دروس به نیمهٔ اول دورهٔ پاتریارک‌ها یعنی یادداشت‌های موسی دربارهٔ ابراهیم می‌پردازیم. پس بیایید از نزدیک به ساختار زندگی ابراهیم آنگونه که در پیدایش ۱۱: ۱۰ تا ۲۵: ۱۸ اشاره شده است نگاهی بیاندازیم.

ابراهیم

حال که دیدیم زندگی ابراهیم در کدام قسمت از ساختار وسیع کتاب پیدایش قرار گرفته، بهتر است به موضوع بعدی یعنی ساختار زندگی ابراهیم در پیدایش ۱۱: ۱۰ تا ۲۵: ۱۸ بپردازیم. برای بررسی ساختار زندگی ابراهیم از دو منظر مختلف به این باب ها می‌نگریم: از یک سو، بخش‌ها یا رویدادهای اصلی زندگی ابراهیم را به سادگی شناسایی می‌کنیم و از سوی دیگر بررسی می‌کنیم که این بخش‌های متفاوت چگونه در شرح حالی که از ابراهیم در کتاب پیدایش آمده چیده شده‌اند. بیایید اول به بخش‌ها یا رویدادهای اصلی زندگی ابراهیم بپردازیم.

موسی زندگی ابراهیم را در هفده قسمت یا بخش اصلی نوشت:

۱. ابتدا خاندان محبوب ابراهیم (در ۱۱: ۱۰-۲۶)؛ شجره‌نامه‌ای که میراث خانوادهٔ ابراهیم را شرح می‌دهد.
۲. این چند سطر با داستان از دست دادن پدر ابراهیم ادامه می‌یابد (در ۱۱: ۲۷-۳۲) و دومین شجره‌نامه‌ای که سفر ابراهیم همراه پدر خود تارح را شرح می‌دهد.
۳. مهاجرت ابراهیم به کنعان (در ۱۲: ۱-۹)؛ داستان اولین دعوت خدا از ابراهیم و سفر او به سرزمین وعده.
۴. رهایی ابراهیم از مصر (در ۱۲: ۱۰-۲۰)؛ زمانی که ابراهیم در مصر اقامت کرد و خدا او را رهانید.
۵. کشمکش ابراهیم با لوط (در ۱۳: ۱-۱۸)؛ داستان نزاع بین مردان ابراهیم و مردان لوط.
۶. نجات لوط توسط ابراهیم (در ۱۴: ۱-۲۴)؛ زمانی که ابراهیم به جنگ پادشاهانی رفت که لوط را دستگیر کرده بودند.
۷. عهد وعده‌های خدا با ابراهیم (در ۱۵: ۱-۲۰)؛ داستان عهد خدا که به ابراهیم اطمینان داد که ذریتی کثیر و ملکی ابدی خواهد داشت.
۸. شکست ابراهیم در رابطه با هاجر (در ۱۶: ۱-۱۶)؛ زمانی که ابراهیم از کنیز سارای، هاجر، صاحب پسری به نام اسمائیل شد.

۹. ملزوماتِ عهد ابراهیم (در ۱۷: ۱-۲۷)؛ داستان عهد خدا که ضرورت وفاداری به فرامین خدا را به او یادآوری کرد.
۱۰. سدوم و عموره (در ۱۸: ۱ تا ۱۹: ۳۸)؛ داستان نابودی سدوم و عموره و نجات لوط از آن نابودی.
۱۱. شفاعت ابراهیم برای ابی‌ملک (در ۲۰: ۱-۱۸)؛ زمانی که ابراهیم برای ابی‌ملک فلسطینی دعا کرد.
۱۲. اسمائیل و اسحاق پسران ابراهیم (در ۲۱: ۱-۲۱)؛ داستان تولد اسحاق و راندن اسمائیل از خانوادهٔ ابراهیم.
۱۳. معاهدهٔ بین ابراهیم و ابی‌ملک (در ۲۱: ۲۲-۳۴)؛ زمانی که ابراهیم بر سر حق و حقوق زمین و آب با ابی‌ملک توافق کرد.
۱۴. امتحان ابراهیم (در ۲۲: ۱-۲۴)؛ واقعهٔ مشهوری که در آن خدا از ابراهیم خواست تا پسرش اسحاق را قربانی کند.
۱۵. زمینی جهت خاکسپاری برای ابراهیم (در ۲۳: ۱-۲۰)؛ داستان مرگ سارای و خرید محلی برای تدفین.
۱۶. زنی برای اسحاق پسر ابراهیم (در ۲۴: ۱-۶۷)؛ زمانی که رفقه زن اسحاق شد.
۱۷. و بالاخره مرگ و وارث ابراهیم (در ۲۵: ۱-۱۸)؛ بخش پایانی داستان ابراهیم با مرگ ابراهیم و سبقهٔ ذریت او.

همانطور که می‌بینیم، داستان زندگی ابراهیم به ترتیب وقایعی که در زندگی او روی می‌دهند دنبال می‌شود. داستان‌ها از ابراهیمی نسبتا جوانِ تحتِ نظارت و قیومیت پدر شروع می‌شوند و با داستان دوران پیری و مرگ اوَ پایانَ می‌پذیرند. گهگاه تلمیحات و اشارات غیرمستقیمی در رویدادهای مختلف زندگی ابراهیم وجود دارند. اما در مقایسه با قسمت-های دیگر عهد عتیق، داستان زندگی ابراهیم از هفده قسمت نسبتا مستقل تشکیل یافته‌اند. هر کدام از این قسمت‌ها در نظر دارد تا گزارشی از وقایع زندگی ابراهیم را به دست دهد و درس‌های مشخصی به خوانندگان اسرائیلی اولیهٔ روزگارِ موسی عرضه کند. همانطور که موسی آنها را از مصر به سرزمین وعده هدایت می‌کَرد، هر کدام از این داستان‌ها حرف‌های بسیاری برای زندگی آنها داشت؛ به همین ترتیب نیز حرف‌ها و درس‌های زیادی برای زندگی امروز ما دارد.
پس از شناخت وقایع اصلی زندگی ابراهیم، حالا در موضعی ایستادیم که ببینیم این بخش‌ها چگونه به هم مربوط می‌شوند؟ چگونه داستان ابراهیم یکدست و یکپارچه است؟ چه منطقی این وقایع را سازمان می‌دهد؟ اگر بخواهیم ساده‌تر بگوییم، رویدادهای زندگی ابراهیم حول محور موضوعات خاصی قرار می‌گیرند و این دسته‌بندی‌ها پنج مرحلهٔ هم‌تراز و متقارن را شکل می‌دهند.
مرحلهٔ اول، همانطور که ممکن است در آغاز زندگی پاتریارک انتظارش را داشت، با گزارش موسی از پیشینهٔ ابراهیم و تجارب اولیهٔ او با خدا شروع می‌شود. این بخش شاملِ خاندان محبوب ابراهیم، از دست دادن پدرش و مهاجرت او به کنعان است. این بَاب‌ها با تمرکز بر سابقهٔ خانوادگی ابراهیم و اولین مهاجرتش به سرزمین وعده، چگونگی ورود ابراهیم به رابطهٔ خاص او با خدا را شرح می‌دهند.
دومین بخش از رویدادهای زندگی ابراهیم، روابط اولیهٔ او با دیگر قوم‌ها یا مردمان را در ۱۲: ۱۰ تا ۱۴: ۲۴ مورد توجه قرار می‌دهد. این قسمت شامل رهایی او از مصر، کشمکش او با لوط و نجات دادن لوط است. این سه رویداد با هم ساختار یکپارچه‌ای دارند چون در اصل برخوردها و واکنش‌های ابراهیم با نمایندگان چند گروه قومی دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد. در این باب ها ابراهیم اساسا با فرعون مصر، برادرزاده‌اش لوط، پادشاهان متجاوز یعنی همان پادشاه سدوم و ملکیصدق

پادشاه سالیم، رویاروست.
سومین و اصلی‌ترین بخش از زندگی ابراهیم، بر عهد ابراهیم با خدا در ۱۵: ۱ تا ۱۷: ۲۷ تمرکز می‌کند. این قسمت از زندگی پاتریارک شامل سه واقعه است: عهد خدا با ابراهیم، شکست ابراهیم در رابطه با هاجر و ملزومات عهدِ ابراهیم.
چهارمین بخش که در ۱۸: ۱ تا ۲۱: ۳۴ آمده است به روابَط بعدی ابراهیم با سایرین می‌پردازد. این باب‌ها در اصل یکپارچه‌اند چون تعامل ابراهیم با سایر مردمان و قوم‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. در این باب‌ها ارتباط ابَراهیم با سدوم و عموره شرح داده می‌شود. همچنین دعای ابراهیم برای ابی‌ملک، رابطهٔ او با اسمائیل و اسحاق و معاهده‌اش با ابی‌ملک را شاهدیم. این چهار رویداد پیشتر چگونگی رفتار و برخورد ابراهیم نسبت به لوط و خانواده‌اش و نیز رابطهٔ ابراهیم با مردم سدوم و عموره و ابی‌ملک فلسطینی را به تصویر می‌کشد.
مطابق انتظار، پنجمین و آخرین بخش از زندگی پاتریارک در ۲۲: ۱ تا ۲۵: ۱۸ به موضوعات مربوط به سال‌های پایانی زندگی ابراهیم، به خصوص ذریت و مرگ او می‌پردازد. این قسمت نوع آزمایش ابراهیم از جانب خدا را ثبت کرده است. خرید زمینی برای تدفین توسط ابراهیم، داستان یافتن همسری برای پسرش اسحاق و نیز مرگ ابراهیم در این بخش آمده است. این باب ها همسر ابراهیم سارای و پسرش اسحاق (وارث بر حق ابراهیم) و اینکه چگونه ابراهیم آنان را بیشتر از سایر زنان و پسرانش مورد احترام و حرمت قرار می‌داد را در کانون توجه قرار می‌دهد.
از آنجا که وقایع زندگی ابراهیم نسبتا مستقل هستند، وقتی مردم برای اولین بار داستان زندگی ابراهیم را می‌خوانند، اغلب احساس می‌کنند بی هیچ هدفی از یک واقعه به واقعهٔ دیگر پیش می‌روند. آنها داستان ابراهیم را طوری می‌خوانند که انگار موسی این واقعه را بدون فکر قبلی و برنامه‌ریزی از واقعهٔ دیگر نوشته باشد. اما برخلاف این برداشت اولیه، داستان‌های زندگی ابراهیم در واقع بر اساس دسته یا گروهی از وقایع که موضوع خاصی را مطرح می‌کنند، مدون و دسته‌بندی شده‌اند. رئوس مطالب پنج مرحله‌ای سادهٔ ما نشان می‌دهد که موسی دربارهٔ آنچه می‌خواسته در مورد ابراهیم بگوید از پیش برنامه‌ریزی کرده است. در مقیاس بزرگ، نوشته‌های مربوط به زندگی ابراهیم شکل داستانی و دراماتیک منظمی به خود می‌گیرد. هر قسمت هم‌سنگ و هم‌تراز با بخشی دیگری از داستان درام است.
در ۱۱: ۱۰ تا ۱۲: ۹، می‌بینیم که بیشتر توجه بر پیشینهٔ خانوادگی ابراهیم و نخستین تجربیاتش با خدا متمرکز است. در مقایسهٔ متقابل با این توجه اولیه، در ۲۲: ۱ تا ۲۵: ۱۸ روزهای آخر زندگی ابراهیم و ذریت او به عنوان بخش پایانی این مجموعه وقایع مورد توجه واقع شده است.
علاوه بر این، بخش دوم زندگی ابراهیم شامل وقایعی است که عمدتا تعامل ابراهیم با اقوام و ملل دیگر را شرح می‌دهد. بخش چهارم زندگی ابراهیم، به صورت تناسبی چرخشی، با مراجعه به موضوعاتی که در بخش دوم به آن پرداخته شده، تمرکزی دوباره بر مثال‌هایی بیشتر از رفتار ابراهیم با سایرین دارد.
در نهایت در بخش میانی زندگی ابراهیم، سه باب کلیدی وجود دارند که به طور خاص بر عهد ابراهیم با خدا تمرکز می‌کنند. این باب‌ها هستهٔ مرکزی زندگی ابراهیم را شکل می‌دهند و رابطهٔ بنیادی و پویای ابراهیم و ذریتش را با خدا شرح می‌دهند. قالب ساختاری این باب‌ها نشان می‌دهند که موسی با دقت، در بیان وقایع از خود مهارت نشان داده است. او تصویری ادبی از نخستین پاتریارک اسرائیل ساخته تا توجه را به جوانب خاصی از زندگی او بکشاند، یعنی انتخاب ابراهیم و وارث بر حق او برای برکت دادن به آنها، رفتار و تعامل اولیه و ثانویهٔ ابراهیم و رابطهٔ عهدی ابراهیم با خدا. و همانطور که خواهیم دید، این تمرکز ادبی برنامه‌ریزی شده بود تا نیازهای

اسرائیلیانی که موسی برای اولین بار این داستان‌ها را برای‌شان نوشت را مخاطب قرار دهد. زندگی ابراهیم به اسرائیلی‌ها یاد داد چگونه زمانی که موسی آنها را به سرزمین وعده هدایت می‌کرد پا جای پای ابراهیم بگذارند و هرچه به این بخش از پیدایش نزدیک‌تر می‌شویم اهمیت این برنامه‌ریزی تعمدی را بارها و بارها مشاهده خواهیم کرد.

با پی‌بردن به طرح ساختار ادبی زندگی ابراهیم، باید به موضوع دوم درس‌مان در مورد ساختار و مضمون زندگی ابراهیم بپردازیم یعنی مضامین اصلی پیدایش ۱۱: ۱۰ تا ۲۵: ۱۸. گرچه روش‌های زیادی برای شرح محتوای این باب‌ها وجود دارد، خواهیم دید که رئوس مطالبی که ما پیشنهاد کردیم تقریبا با موضوعات بارز این باب‌ها همخوانی دارند. (دنبالهٔ درس در شمارهٔ ۸۱ مجلهٔ شبان)

این درس از مجموعهٔ دروس سازمان هزارهٔ سوم گرفته شده است. حق چاپ برای این سازمان محفوظ است. جهت دریافت کل این دروس به می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید:

Farsi.thirdmill.org

نان روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۷

order@judeproject.org

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی

ماجراهای کشیش طنّاز

معرفی‌گونه کشیش طنّاز

نه، اشتباه نخواندید! کشیش طنّاز! البته خدا رو شکر اِعراب رسم‌الخط عربی به داد ما رسید وگرنه اشتباهی می‌خواندیدَ کشیش طنّاز. البته خودِ این عبارت دو وجه می‌داشت: (۱) کشیش طنّاز در وجه خانم کشیش با اسم طنّاز که این در قاموس الاهیاتی و سواد ناچیز نگارنده نمی‌گنجد؛ (۲) کشیش طنّاز در وجه آقای کشیش با اسم خانوادگی طنّاز که این خودش جای بحث بسیار دارد. به هر روی، هر طور که بخوانید، طنّاز در خود بالقوه بسیار معنی دارد که بدین شرح می‌آید که از سه بزرگوار به نام‌های دهخدا، معین و عمید مدد جستیم:

طنّاز در معنای نخست: به قول دهخدا به معنی بسیار «فسوس دارنده»؛ اشتباه نکنید! فسوس به معنی افسوس نیست بلکه به معنای افسونگری است به قول خودمانی، کسی است که بسیار سخن به رموز می‌گوید.

کاربرد شبانی معنای نخست: فکر کنید که کشیش طنّاز نباشد، چگونه می‌تواند از پس جماعت ایرانی برآید! به تعبیری، کشیش بسیار سخن می‌گوید، این درست! در ضمن، به رموز می‌گوید یعنی حرف را باید بپیچاند و رمزگونه بگوید که مدتی سپری شود که یکی از مشایخ بعد از سه ماه متوجه موضوع شود و اینجاست که کار از کار گذشته و نمی‌شود کاری کرد یا به یکی از اعضای کلیسا که قصد ازدواج دارد، آنگونه رمزآلود بگوید که بیچاره چند ماه دیگر برای یافتن «ارادهٔ خدا» در باب انتخاب زوج مناسب علاوه بر دعا به روزه نیز متوسل شود. با این حساب، طنّازی مشخصهٔ زیاد کم‌کاربردی هم نیست!

طنّاز در معنای ثانی: به قول فرهنگ معین به معنای «شوخ». به این معنی که کشیش طنّاز کشیش شوخ و طنزگویی است.

کاربرد شبانی معنی ثانی: فکر اینکه کشیش در وعظ روز یکشنبه، که خود تفسیر و مقال دیگری می‌طلبد، شوخ و بزله‌گو نباشد. ۴۰ دقیقه پرستش گرم و پرحرارت و بعد یک ساعت وعظ خشک و بی‌مرارت. پس بر همهٔ ما کشیشان واجب است کمی بزله‌گو و شیرین‌سخن باشیم که خواب از سر عده‌ای سر موعظه بپرد!

طنّاز در معنای سوم: به قول فرهنگ عمید به معنای «زیبا». البته معانی دیگری از جمله «پرکرشمه»، «فریبنده»، و «دلفریب» هم آمده که ما به همان «زیبا» بسنده می‌کنیم.
کاربرد شبانی: به طور خلاصه اینکه کشیش عزیز، تناسب رنگ کت و شلوار و کراوات مهم است. این وجه زیبایی‌شناسی قضیه از دیدَ ما جماعت کلیسایی است چون ما نه فقط به موعظهٔ شیرین و دلربای شما بلکه به دکمهٔ سردست شما هم کار داریم. البته انگار ما جماعت به همه چیز کشیش بدبخت کار داریم.
وصیت‌نامه: اگر این نوشته به اندازهٔ کافی طنّاز نبود، به بزرگواری خودتان ببخشید. اگر به کشیش طنّاز از هر وجه و صورتی برخورد، نگرانی خاصی نیست چون معمولاً کشیشان طنّاز پوست کلفتی دارند که به این سادگی‌ها ناراحت نمی‌شوند. اگر هم برنخورد، در اشتراک گذاشتن این نوشته با سایر کشیشان و اعضای کلیسای خود دریغ نفرمایید.
در ضمن یادم رفت خودم را معرفی کنم: ارادتمند شما، کشیش طنّاز

موسسه تعلیم درنظر دارد کتاب «خلاصهٔ الاهیات مسیحی» اثر لوئیس برکوف را به طور رایگان در اختیار کلیساها قرار دهد. جهت دریافت کتاب با آدرس زیر تماس بگیرید.

order@judeproject.org

SHABAN MAGAZINE

Persian Magazine Published to Encourage, Train & Equip Farsi speaking Ministers

Summer and Fall 2018 / Volume 80

MISSION STATEMENT

SHABAN magazine provides essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world

DEDICATION

This edition of SHABAN is dedicated to the memorey of Rev. Mehdi Abhari

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart
Design and Layout: Rokhsana Boroun

Contributors: John McArthur, Richard Pratt, Rev. Ashton R. Stewart and Rev. Tanaz

HOW TO FIND US

www.judeproject.org
www.talimministries.org
order@judeproject.org
Instagram & Twitter: jampublishers

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P.O Box 532
Ashburn, VA 20146

TALIM
Teaching And Leadership Development Among Persian Ministries

JUDE PROJECT

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۴

order@judeproject.org

سفر روزانـــه ما

رازگاهان شماره ۵

انتشارات جهان ادبیات مسیحی (جام)

بسط انجیل و پیشبرد ملکوت خدا در میان فارسی‌زبانان

انتشارات جام
جهان ادبیات مسیحی